

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۵۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

در مباحث پیشین اشاره شد که شارع مقدس برای حفظ حقوق متبایعین برای هر یک از ایشان در شرایط مختلفی حق فسخ معامله را قرار داده است.

یکی دیگر از مواردی که برای هر یک از بایع و مشتری حق خیار ثابت است در جائی است که به واسطه بیع یا شراء به ایشان عوض معیوب منتقل شده باشد و ایشان قبل از معامله از عیب آن آگاهی نداشته باشند. در این گونه موارد هر کدام از ایشان که در معامله صاحب عوض معیوب شده باشد، به حکم شرع حق فسخ معامله و ردّ عوض به صاحب قبلی‌اش را دارد. در اصطلاح فقهی به این حق «خیار عیب» اطلاق می‌شود که بیشتر مباحث درس حاضر به معرفی و تبیین احکام این خیار اختصاص دارد.

یکی از مسائل اساسی مطرح شده پیرامون خیار عیب، فتوای مشهور فقها مبنی بر مخیر بودن صاحب خیار بین ردّ عوض و اخذ ارش است که در این درس به نقد و بررسی آن پرداخته شده است.

ساقط شدن حق ردّ و مطالبه ارش به واسطه آگاهی از معیوب بودن عوض یا تبری از عیوب آن، و نیز عمومیت جواز ردّ عوض معیوب در معاملات، غیر از نکاح و اختصاص ارش به عوض معیوب در عقد بیع از احکام مهمّ خیار عیب می‌باشد که در این درس به آن اشاره می‌شود.

جواز ردّ عوض معیوب و عدم اختصاص خیار عیب به مشتری از احکامی هستند که مستندات آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و ادله باقی احکام خیار عیب در درس بعدی دنبال خواهد شد.

در درس حاضر قبل از پرداختن به مسائل خیار عیب، دلائل برخی احکام باقی مانده از خیار غبن مثل دلیل ثبوت خیار غبن از زمان عقد، شمول خیار غبن برای خریدار و فروشنده و اعتبار جهل در ثبوت خیار غبن، ارائه می‌گردد.

متن عربى

٢- و اما انه من حين العقد- خلافاً للقول بكونه من حين ظهور الغبن- فلأن المشتري شرطاً ضمناً ثبوت الخيار عند ثبوت الغبن واقعاً و ان لم يظهر، و عليه إذا فسخ المغبون قبل ظهور غبنه وقع في محله.

٣- و اما التعميم للبائع و المشتري فلاشتراك النكته.

٤- و اما اعتبار الجهل، فلاختصاص نكته الخيار المتقدمه بحالة الجهل.

٦- خيار العيب

كل من انتقل إليه بالبيع أو الشراء ما فيه عيب كان له رده. و المشهور التخيير بينه و بين المطالبة بالارش الا مع احداث حدث فيه، فيتعين الارش.

و يسقطان مع العلم بالعيب او التبرئ منه.

و الخيار في الردّ يعمّ جميع المعاملات- ما عدا النكاح- و ان كان الارش خاصاً بالبيع.

و المستند في ذلك:

١- اما جواز ردّ المعيب، فقد دلّت عليه عدّة روايات، كصحيحة ميسر عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل اشترى زق زيت فوجد فيه درديا، فقال: ان كان يعلم ان ذلك يكون في الزيت لم يردّه، و ان لم يكن يعلم ان ذلك يكون في الزيت ردّه على صاحبه».

و قد يفهم منها عدم الخصوصية للزيت فان تم ذلك و الا امكن تخريج الحكم على طبق القاعدة من خلال فكرة الشرط الضمني، فان كل من يقدم على معاملة يشترط ضمناً السلامة و الخيار لنفسه على تقدير عدمها.

٢- و اما التعميم للبائع و المشتري، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمني بالمشتري.

٣- و اما التخيير بين الردّ و الارش الذي صار له المشهور، فلا رواية تدلّ عليه و انما الوارد ثبوت الارش عند حصول بعض التصرفات المانعة من الرد. و يجوز ان يكون ذلك من باب تعيين الرد حالة عدم التصرف، و الارش حالة التصرف و ليس من باب تعيين أحد طرفي التخيير بتعذر الآخر.

مبدأ خیار غبن

مغبون پس از علم به غبن مسلماً خیار دارد، لکن آیا ظهور غبن شرط شرعی برای حدوث خیار است یعنی تا قبل از علم به غبن او حق خیار ندارد و در واقع هم خیار نبوده و در هنگام علم به غبن خیار حادث می‌شود؟ یا این که علم به غبن کاشف از حق خیار داشتن مغبون از زمان عقد است؟ مثلاً اگر مشتری یا بایع بعد از یک هفته فهمید که در معامله مغبون شده است، از همان زمانی که علم به غبن پیدا کرد، حق خیار برای او ثابت می‌شود یا علم او به غبن کاشف از حق خیار داشتن او از همان هنگام عقد خواهد بود؟ در مبدأ و زمان ثبوت خیار غبن دو قول وجود دارد^۱:

قول اول: از زمان ظهور غبن

علم به غبن سبب خیار است و از آنجا که تحقق مسبب - خیار - قبل از تحقق سبب - علم به غبن - محال است، در نتیجه خیار غبن پس از علم به غبن ثابت می‌شود.

قول دوم: از زمان عقد

در بیان استدلال فنی برای ثبوت خیار غبن اشاره شد که هر یک از طرفین معامله برای خود در عقد به صورت ضمنی این شرط را قرار داده است که اگر در معامله مغبون واقع شد حق خیار داشته باشد. همان‌گونه که از ظاهر این اشتراط استفاده می‌شود، هر یک از طرفین خیار را در صورت تحقق واقعی غبن برای خود قرار می‌دهند، نه بر صورت علم به غبن، لذا در معامله هر یک از طرفین که مغبون واقع شود، خیار غبن برای او از همان هنگام غبن ثابت است هر چند بعداً علم به غبن برایش حاصل شود.

ثمره اختلاف

اگر مشتری در معامله‌ای مغبون واقع شود، و قبل از علم به غبن معامله را فسخ نماید، طبق قول اول که مبدأ خیار غبن بعد از علم به آن می‌باشد، فسخ او نافذ نیست اما طبق قول دوم که خیار غبن را از همان هنگام عقد برای مغبون ثابت می‌دانست، فسخ او صحیح و نافذ خواهد بود.

دلیل شمول خیار غبن برای طرفین معامله

یکی از احکام خیار غبن این بود که خیار غبن برای مغبون ثابت است. و تفاوتی نمی‌کند که مغبون بایع یا مشتری باشد. دلیل عمومیت خیار غبن برای هر دو طرف معامله با توجه به نظریه شرط ضمنی که در توجیه علمی خیار غبن ارائه گردید، معلوم می‌شود. زیرا بر اساس نظریه شرط ضمنی هر دو طرف معامله یعنی بایع و مشتری، در معامله به صورت ضمنی برای خود شرط خیار را در صورت مغبون واقع شدن، قرار می‌دهند. لذا هر کدام از ایشان در معامله مغبون واقع شود، برای او حق خیار غبن ثابت است.

۱. ظاهر کتاب مبسوط و غنیه و شرایع این است که خیار غبن با ظهور و علم به غبن ثابت می‌شود. در غنیه گفته شده است اجماع قائم است بر این که ظهور غبن سبب خیار است. در مقابل علامه در تذکره می‌گوید: نزد علمای امامیه همانا غبن سبب ثبوت خیار است و مراد از گفتار علماء که می‌گویند، خیار غبن با تصرف ساقط نمی‌شود، تصرفات قبل از علم به غبن است که همین گفتار ظاهر در این است که قبل از علم خیار ثابت است و لکن با تصرف ساقط نمی‌شود. «مکاسب جلد ۵ ص ۱۷۶».

دلیل شرطیت جهل در تحقق خیار غبن

شرطیت جهل برای ثبوت خیار غبن نیز با تأمل در نظریه شرط ضمنی روشن می‌شود. در ثبوت خیار غبن برای مغبون این گونه استدلال شد که هر یک از طرفین معامله برای خود در ضمن معامله در صورت مغبون شدن شرط خیار قرار می‌دهند و از آنجا که اگر فروشنده با علم به این که کالای خود را به کمتر از بهای واقعی آن معامله می‌کند یا خریدار با علم به این که کالا را به بیشتر از بهای واقعی آن خریداری می‌کند، اقدام به خرید و فروش کنند، دیگر بر ایشان عنوان مغبون، صادق نیست، شرط ثبوت این خیار جهل طرفین به قیمت واقعی کالا می‌باشد. به عبارت دیگر اگر مغبون با علم به قیمت واقعی اقدام به بیع کند، خیار غبن ثابت نیست، بلکه در صورت علم اصلاً غبن محقق نشده، تا حکم خیار بر آن مترتب شود.^۱ «FG»

- | | | |
|---|---|------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. اصل ثبوت خیار غبن: نظریه شرط ضمنی. ۲. ثبوت خیار غبن از حین عقد: اشتراط ضمنی ثبوت خیار هنگام ثبوت غبن واقعاً. ۳. تعمیم خیار غبن برای بایع و مشتری: تحقق اشتراط ضمنی از طرفین. ۴. اعتبار جهل در ثبوت خیار غبن: عدم صدق مغبون بر عالم. | } | مستندات احکام خیار غبن |
|---|---|------------------------|

تطبيق

۲- و اما انه من حين العقد - خلافاً للقول بكونه من حين ظهور الغبن - فلأن المشتري ضمناً ثبوت الخیار عند ثبوت الغبن واقعاً و ان لم يظهر، و عليه إذا فسخ المغبون قبل ظهور غبنه وقع في محله.

۲- و اما این که خیار غبن از زمان عقد است - بر خلاف قول به این که از زمان ظاهر شدن غبن است - پس به این دلیل است که آن چه در عقد به صورت ضمنی شرط شده ثابت بودن خیار غبن هنگام ثبوت واقعی غبن است هر چند که غبن ظاهر نشود، و بنابراین اگر مغبون قبل از ظهور غبنش معامله را فسخ کند، فسخ در محل خود واقع شده است.

۳- و اما التعميم للبائع و المشتري فلاشترک النکته.

۳- و اما شمول خیار غبن برای بایع و مشتری پس به دلیل اشتراک نکته است.

۴- و اما اعتبار الجهل، فلاختصاص نکته الخیار المتقدمة بحالة الجهل.

۴- و اما معتبر بودن جهل، پس به دلیل اختصاص نکته خیار غبن به حالت جهل است که گذشت.

Sco ۱۰۵:۳۵

۱. یکی دیگر از شرایط تحقق خیار غبن که در کتاب به آن پرداخته نشده این است که غبن فاحش باشد. یعنی ضرر به قدری باشد که در مثل آن مقدار مردم حاضر به تسامح نباشند.

خيار عيب

خيار عيب حق ردّ عوض و فسخ معامله است که به هر یک از طرفين معامله در صورت معيوب بودن عوضی که به ايشان به سبب فروختن يا خريدن منتقل شده، اختصاص پيدا می کند.^۱

اختلاف در اختيارات صاحب خيار

قول اول

مشهور فقهاء قائل شده‌اند که صاحب خيار بين ردّ عوض معيوب به مالک سابق آن - يعنی فسخ معامله - و گرفتن ارش^۲ مخیر است.

۱. آیا خيار عيب تنها در بيع شخصی جريان دارد يا در بيع کلی نیز جاری می‌شود؟ مسئله اختلافی است. تحقيق اين مساله در کتاب مهذب الاحکام ۱۷/ ۱۸۴- ۱۸۵ بيان شده است.

مراد از عيب در حيوان، وجود چیزی افزون بر اصل خلقت، مانند داشتن انگشت اضافی در دست يا پا و يا نقصان از اصل خلقت از قبيل کوری و در غير حيوان، بيرون بودن از مجرای طبیعی و عادی است، مانند آنکه برای زمین موضوع معامله خراج سنگینی خارج از حدّ متعارف قرار داده باشند. البته در کلمات فقهاء درباره مفهوم عيب و مصاديق آن، مباحث زيادی مطرح است؛ از اين رو، برخی، برای تعيين مصاديق آن، عرف را ملاک دانسته‌اند.

آيا مبدأ ثبوت خيار زمان آشکار شدن عيب است يا آشکار شدن عيب کاشف از ثبوت خيار هنگام عقد است؟ ظاهر کلمات بسياری قول اول است؛ ليکن برخی، تصريح به قول دوم کرده‌اند.

در اينکه خيار عيب- پس از معلوم شدن عيب- فوری است يا با تراخی نیز ثابت است، اختلاف است. قول دوم مشهور است. بنابر اين قول، اعمال خيار و فسخ عقد، فوريت ندارد و با تأخير در اقدام، حق خيار ساقط نمی‌شود. «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، ج ۳، ص: ۵۵۱».

۲. ارش: مال پرداختی برای جبران خسارت مالی يا بدنی.

ارش، مقدار مالی است که به عنوان جبران خسارت مالی يا بدنی که در شريعت برای آن اندازه‌ای مشخص نشده به خسارت ديده پرداخت می‌گردد و از آن در باب‌های تجارت و ديانت سخن رفته است.

موارد ارش: مهم‌ترين موارد ارش عبارتند از:

۱. ارش عيب: خريداري که کالایی خريده و معيوب از کار در آمده است خيار عيب دارد و بنابر قول مشهور بين فسخ عقد و بين موافقت با آن و گرفتن ارش مخیر است.

در استحقاق ارش در صورت آشکار شدن عيب بين صورتی که عيب در بهای پرداختی کالا باشد يا در کالای مورد معامله، تفاوتی نيست؛ ولی از آنجا که بهای کالا بيشتر پول نقد است، و شکل، رنگ و ساير خصوصيات در ارزش آن تأثیری ندارد، بحث پيدایش عيب در کالا، بيشتر در کلمات فقهاء مطرح است.

در اين که ارش بخشی از بهای پرداختی کالا است به اين معنا که مقداری از بها در مقابل صفت سالم بودن کالا قرار می‌گيرد و خريدار حق دارد آن را از فروشنده باز پس گيرد يا به عنوان غرامت است به اين معنا که تمامی بهای کالا به فروشنده منتقل شده و خريدار می‌تواند به جهت عيب از او غرامت بگيرد اختلاف است. بنابر قول نخست واجب است پرداخت ارش از جنس خود بها باشد، بر خلاف قول دوم.

اگر در بازار، ما به التفاوت قيمت سالم و معيوب با قيمتی که به عنوان بها پرداخت شده متفاوت باشد مانند آن که کالایی را به دويست تومان خريده در حالی که بهای آن در بازار پانصد تومان است ما به التفاوت بر اساس قيمت پرداختی محاسبه شود.

در اين که در محاسبه قيمت، قيمت روز عقد مبنا قرار می‌گيرد يا قيمت روز قبض کالا و بهای آن و يا کمترین قيمت از دو زمان ياد شده، اختلاف است.

چگونگی محاسبه ارش: برای محاسبه ارش، نخست قيمت سالم و نیز معيوب کالا مشخص می‌گردد؛ سپس نسبت میان مقدار زيادی از آن دو قيمت با قيمت صحيح به دست می‌آيد و به همین نسبت از قيمت مورد توافق و نه قيمت واقعی استخراج می‌شود. $\frac{1}{2}$

با این توضیح که شخصی که عوض معیوب به او منتقل شده مختار است که معامله را فسخ، عوض معیوب را به مالک سابق ارجاع و عوضی که به او داده پس بگیرد یا این که در مقابل عوض معیوبی که به او منتقل شده از مالک سابق آن ارش بگیرد.

تبصره

تصرف در عوض معیوب، به صورتی که سبب تغییر و تحول آن گردد- مانند بریدن پارچه- یا موجب خروج آن از ملک شود - مانند آزاد کردن برده، فروختن، اجاره دادن و هبه مال- باعث سقوط خیار و از بین رفتن حق فسخ معامله می‌شود و در این صورت فقط حق اخذ ارش عوض معیوب ثابت است.

به عبارت دیگر در صورت ایجاد تغییر در عوض معیوب، شخص بین ردّ و ارش مخیر نیست و فقط اختیار گرفتن ارش از مالک سابق عوض را دارد. و اما حقّ ردّ عوض به مالک سابق و خیار فسخ معامله برای او ثابت نیست.

قول دوم

در مقابل قول مشهور بعضی قائل شده‌اند که صاحب خیار در صورت عدم تغییر در عوض فقط خیار فسخ معامله و ارجاع عوض به مالک سابقش را دارد و در صورت تغییر آن فقط می‌تواند، ارش آن را از طرف مقابل بگیرد. طبق این قول صاحب خیار بین ردّ و اخذ ارش مخیر نیست. بلکه در صورت عدم تغییر در عوض معیوب خیار او در ردّ عوض به مالک سابق و فسخ معامله متعین است و در صورت تغییر در آن، حقّ او در اخذ ارش از مالک سابق متعین است.

کتابه عنوان مثال اگر کالا به نود تومان خریداری شده و قیمت سالم آن یکصد و بیست تومان و معیوب آن هشتاد تومان است، نسبت میان زیادی از دو قیمت، یعنی، چهل تومان با قیمت سالم نسبت یک سوم است. بنابراین یک سوم نود تومان به مشتری بازگردانده می‌شود. در صورت اختلاف در قیمت‌گذاری آیا بالاترین قیمت مبنای محاسبه قرار می‌گیرد یا پایین‌ترین آن و یا میانگین بین آن دو، احتمالاتی ذکر شده لیکن معروف، احتمال اخیر است.

۲. ارش جنایت: به مالی که جنایتکار در مقابل جنایت انجام داده به طرف آسیب دیده می‌پردازد در مواردی که در آن دیه خاصی تعیین نشده است ارش جنایت اطلاق می‌گردد که به آن «حکومت» نیز گفته می‌شود.

چگونگی محاسبه: برای محاسبه ارش جنایت راه‌هایی ذکر شده که یکی از آن‌ها عبارت است از آن که فرد آسیب دیده را برده فرض کرده و قیمت سالم و معیوب آن و نیز نسبت میان مقدار زیادی از آن دو قیمت با قیمت سالم را به دست آورده و به همین نسبت از دیه نفس کسر می‌شود. به عنوان مثال اگر ارزش فرد سالم در فرض برده بودن هشتصد تومان و ارزش معیوب آن ششصد تومان باشد، مقدار زیادی دویست تومان و نسبت میان هشتصد و دویست، نسبت یک چهارم می‌باشد. در نتیجه از اصل دیه که هزار مثقال شرعی طلا است یک چهارم - دویست و پنجاه مثقال- به آسیب دیده پرداخت می‌گردد.

از موارد پرداخت ارش جنایت آن است که اگر عضوی که جنایت روی آن انجام گرفته و از بین رفته دوباره بهبود یابد مانند آن که دندان شکسته شده، رشد کند یا موهای زایل شده سر و محاسن دوباره برویند، ارش آن باید پرداخت گردد.

۳. ارش بکارت: به مالی که برای جبران نقص وارد بر کنیز به جهت برداشتن بکارت وی توسط غیر مالک یا کسی که به منزله مالک است، پرداخت می‌شود، ارش بکارت اطلاق می‌گردد.

بنابراین ما به التفاوت قیمت کنیز بکر و غیر بکر به مالک آن داده می‌شود.

دو قول دیگر نیز در مسأله وجود دارد، نخست- که به مشهور نسبت داده شده است- پرداخت یک دهم قیمت کنیز و قول دیگر پرداخت بالاترین قیمت از دو امر یاد شده - ما به التفاوت قیمت بکر و غیر بکر یا یک دهم قیمت- می‌باشد.

«فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۳۵۴ تا ۳۵۶ با تصرف و تلخیص».

مسقطات ردّ و ارش^۱

۱. آگاهی از عیب قبل از عقد

اگر هر یک از بایع و مشتری قبل از عقد، نسبت به وجود عیب در عوضی که قرار است در معامله به ایشان منتقل شود، علم داشته باشند، و با آگاهی اقدام به معامله نمایند، حق ردّ عوض و یا دریافت ارش ساقط می‌شود.

۲. تبرّی از عیب

در صورتی که هر کدام از طرفین معامله از عیوب مال خود تبرّی بجویند مثل این که بایع بگوید: من مبیع را به همین صورتی که هست می‌فروشم یا مشتری بگوید من این ثمن را به همین صورتی که هست به عنوان عوض به تو می‌دهم، هیچ یک از طرفین در قبال عیوب عوضی که به طرف مقابل منتقل نموده‌اند، تعهدی نداشته و برای طرف مقابل نیز حق خیار یا اخذ ارش در صورت معیوب بودن عوض ثابت نخواهد بود. به عبارت دیگر تبرّی از عیوب عوض سبب سقوط حق خیار و اخذ ارش می‌باشد.

۱. نکته قابل توجه این که اسباب مذکور در متن اشاره به بعضی از اسباب سقوط خیار و ارش می‌باشد و اسباب سقوط خیار منحصر در آن نیست بلکه تحقیق مطلب این است که اسباب سقوط در خیار عیب سه گونه‌اند: اسباب سقوط خیار به تنهایی، اسباب سقوط خیار و ارش و اسباب سقوط ارش به تنهایی، که برای تکمیل مطلب مسقطات هر قسم جداگانه ارائه می‌گردد:

الف. اسباب سقوط خیار: ۱. تصریح به التزام عقد و اسقاط ردّ: اگر هنگام عقد به التزام به مفاد عقد و عدم فسخ آن و در صورت معیوب بودن کالا به گرفتن ارش آن تصریح شود، با آشکار شدن عیب تنها ارش ثابت می‌شود و فسخ عقد صحیح نیست.

۲. تصرف: با تصرف در مال معیوب، به گونه‌ای که موجب تغییر هیئت و اوصاف آن گردد خیار ساقط می‌شود و برهم زدن عقد صحیح نخواهد بود؛ لیکن ارش ثابت است. در سقوط خیار با تصرف، تفاوتی بین تصرف قبل از علم به عیب و بعد از علم به آن نیست. برخی قدما، تصرف پس از علم را علاوه بر سقوط خیار، موجب سقوط ارش دانسته‌اند. چنان که منقول از برخی دیگر از قدما عدم سقوط خیار با تصرف قبل از علم به عیب است.

۳. پدید آمدن عیب در مال معیوب پس از تحویل آن: اگر پس از تحویل کالا به خریدار، نزد وی در کالا عیبی پدید آید، مانند فلج شدن پای برده، در صورتی که عیب، مضمون بر خریدار باشد نه فروشنده، خیار عیب ساقط می‌شود و خریدار نمی‌تواند معامله را برهم زند؛ هر چند می‌تواند ارش دریافت کند.

۴. تلف شدن عین مال.

۵. شرط سقوط خیار عیب در ضمن عقد.

ب. اسباب سقوط خیار و ارش: ۱. آگاهی از عیب قبل از عقد؛ ۲. اسقاط خیار و ارش بعد از عقد؛ ۳. شرط سقوط خیار و ارش در ضمن عقد؛ ۴. تبرّی از عیب.

برخی فقها اسباب زیر را موجب سقوط خیار و ارش دانسته‌اند: ۱. زوال عیب قبل از آگاهی از آن؛ ۲. تصرف در مال پس از آگاهی از عیب؛ ۳. تصرف در مال معیوبی که عیب موجود در آن موجب کاهش قیمت آن نشده است، مانند برده اخته؛ ۴. پیدایی عیب جدید در مال معیوب یاد شده نزد خریدار؛ ۵. ثبوت یکی از موانع ردّ در مال معیوبی که به جهت ربا، گرفتن ارش در آن جایز نیست؛ ۶. تأخیر انداختن عمل به مقتضای خیار.

ج. اسباب سقوط ارش به تنهایی: ۱. شرط سقوط آن در ضمن عقد؛ ۲. اسقاط ارش به تنهایی پس از عقد؛ ۳. بنابر دیدگاه برخی، جایی که آشکار شدن عیب در مال معیوب موجب افزایش قیمت آن از مال سالم شود و یا در کاهش قیمت آن تأثیر گذار نباشد؛ لیکن برخی این سبب را نپذیرفته‌اند؛ ۴. جایی که از گرفتن ارش، ربا لازم آید، مانند موردی که مالی ربایی را به هم جنس آن بخرد و یکی معیوب از کار درآید، نظیر خریدن گندم در برابر گندم. برخی، در این صورت نیز گرفتن ارش را جایز دانسته‌اند. «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص: ۵۵۲ و ۵۵۳».

تذکر

اختیار داشتن شخص در ردّ عوض معیوب اختصاصی به عقد بیع نداشته و در سایر معاملات غیر از نکاح نیز جاری است. اما جواز اخذ ارش عوض معیوب اختصاص به بیع دارد و شامل معاملات دیگر نمی‌شود. بنابراین اگر در عقد اجاره عوض منتقل شده به هر یک از موجر و مستأجر معیوب باشد، برای ایشان خیار ردّ عوض و فسخ معامله ثابت است. اما برای ایشان حق دریافت ارش عوض معیوب وجود ندارد. «FG»

۱. ثبوت خیار عیب برای هر یک از متبایعین در صورت معیوب بودن عوض منتقل شده به ایشان.
۲. مخیر بودن صاحب خیار بین ردّ عوض معیوب و اخذ ارش در صورت عدم تغییر در آن طبق قول مشهور.
۳. تعیین اختیار صاحب خیار به ردّ عوض معیوب در صورت عدم تغییر در آن و تعیین اخذ ارش در صورت تغییر آن، طبق قول غیر مشهور.
۴. سقوط خیار ردّ و اخذ ارش، در صورت آگاهی از عیب یا تبرّی مالک آن قبل از بیع.
۵. عمومیت خیار ردّ عوض معیوب نسبت به تمام معاملات غیر از نکاح.
۶. اختصاص ارش به عقد بیع.

احکام خیار عیب

تطبیق

۶- خیار العیب

۶- خیار عیب

کل من انتقل إليه بالبيع أو الشراء ما فيه عيب كان له ردّه. و المشهور التخيير بينه و بين المطالبة بالارش الا مع احداث حدث فيه، فيتعيّن الارش.

هر کسی که با فروختن یا خریدن، چیزی به او منتقل شده که در آن عیب است برای او حق ردّ آن ثابت است. و مشهور تخيير بين رد و بين طلب کردن خسارت است مگر در صورتی که تغییری در آن ایجاد شود، که در این صورت، خسارت متعین است.

و يسقطان مع العلم بالعيب او التبرئ منه.

و ردّ و ارش، با علم داشتن به عیب یا با تبری جستن از آن ساقط می‌شوند.

و الخيار في الردّ يعمّ جميع المعاملات- ما عدا النكاح- و ان كان الارش خاصاً بالبيع.

و اختیار داشتن در برگرداندن شامل همه معاملات می‌شود - غیر از نکاح - هر چند که خسارت اختصاص به بیع دارد.

دلیل جواز ردّ عوض معیوب

۱. صحیحۀ میسر بن عبد العزیز^۱

در این صحیحۀ راوی از محضر امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که یک ظرف روغن زیتون خریده و در آن ناخالصی مشاهده می‌کند، سوال می‌کند. حضرت در جواب او دو فرض را مطرح و حکم هر کدام را بیان می‌فرماید:

فرض اول

در صورتی که مشتری با علم به وجود ناخالصی در روغن اقدام به خریدن آن کرده است، حق پس دادن آن به فروشنده را ندارد.

فرض دوم

اگر مشتری از وجود ناخالصی در روغن اطلاعی نداشته می‌تواند آن را به فروشنده برگرداند.

از حکم امام علیه السلام در فرض دوم مساله به روشنی جواز ردّ عوض معیوب در صورت جهل مشتری به آن استفاده می‌شود.

دلالت صحیحۀ میسر با قبول عدم اختصاص آن به موردش که روغن زیتون است بر مطلوب که جواز ردّ عوض معیوب می‌باشد، تمام خواهد بود. و اگر در الغای خصوصیت از آن مناقشه شود، با تمسک به نظریهٔ شرط ضمنی، می‌توان دلیل دیگری برای اثبات آن اقامه نمود.

۲. نظریهٔ شرط ضمنی

هر یک از فروشنده و خریدار در حالی اقدام به انجام معامله می‌کنند که در عقد به صورت ضمنی سلامت عوض را شرط و برای خود در صورت عدم سلامت آن، شرط خیار فسخ معامله را قرار می‌دهند. پس با تمسک به این نظریه، جواز ردّ عوض معیوب و فسخ معامله برای صاحب خیار ثابت می‌شود. «FG»

۱. صحیحۀ میسر بن عبدالعزیز با الغای خصوصیت از آن.

۲. تمسک به نظریهٔ شرط ضمنی در صورت اختصاص صحیحۀ به موردش.

دلیل جواز ردّ عوض معیوب

فائده

با تمسک به نظریهٔ شرط ضمنی برای اثبات جواز ردّ عوض معیوب، دلیل عدم اختصاص خیار عیب به مشتری نیز روشن می‌شود. زیرا این نظریه اختصاص به مشتری نداشته و بایع نیز با فرض صحّت ثمن و اشتراط ضمنی خیار در صورت عدم سلامت آن، اقدام به عقد بیع می‌کند. در نتیجه جواز ردّ ثمن توسط بایع به مشتری در صورت معیوب بودن آن، با استناد به همین نظریه، ثابت می‌شود.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۱۹ الباب ۷ من أبواب أحكام العیوب الحدیث ۱.

تطبيق

و المستند في ذلك

مستند در آن مطالب

۱- اما جواز ردّ المعيب، فقد دلت عليه عدّة روايات، كصحيحة ميسر عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل اشترى زق زيت فوجد فيه درديا، فقال: ان كان يعلم ان ذلك يكون في الزيت لم يردّه، و ان لم يكن يعلم ان ذلك يكون في الزيت ردّه على صاحبه»^۱.

۱- اما جايز بودن برگرداندن معيوب، پس به تحقيق دلالت دارد بر آن تعدادی از روايات، مانند صحيحة ميسر از امام صادق عليه السلام: «مردی ظرفی روغن زيتون خريد و در آن ناخالصی يافت، پس حضرت فرمود: اگر می دانسته در روغن ناخالصی است آن را بر نمی گرداند، و اگر نمی دانسته در روغن ناخالصی است آن را به صاحبش بر می گرداند».

و قد يفهم منها عدم الخصوصية للزيت فان تم ذلك.

و به تحقيق از آن خصوصيت نداشتن حکم برای روغن زيتون فهميده می شود پس اگر اين تمام باشد پس مطلوب ثابت می شود.

و الا يمكن تخريج الحكم على طبق القاعدة من خلال فكرة الشرط الضمني.

و الا امکان به دست آوردن حکم بر طبق قاعده از ضمن نظریه شرط ضمنی وجود دارد.

فان كل من يقدم على معاملة يشترط ضمناً السلامة و الخيار لنفسه على تقدير عدمها.

زيرا هر کسی که اقدام به معامله می کند در به صورت ضمنی سالم بودن عوض و حق خيار برای خودش در صورت عدم سلامت آن را شرط می کند.

۲- و اما التعميم للبائع و المشتري، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمني بالمشتري.

۲- اما شامل شدن آن فروشنده و خریدار را، پس به دليل اختصاص نداشتن شرط ضمنی به مشتری است.

۱۹:۳۸ Sco ۳۱

بررسی نظریه مشهور

در تبیین احکام خيار عيب گذشت که مشهور قائل اند شخصی که عوض معيوب به او منتقل شده، بين ردّ آن و اخذ ارش مخیر است. در نقد این نظریه باید گفته شود روایتی که دلالت بر این تخيير کند وجود ندارد. و روايات باب، دلالت بر این دارند که در صورت انجام تصرفاتی در عوض معيوب که مانع از ردّ آن باشد، شخص حقّ فسخ معامله و ردّ عوض را به طرف مقابل ندارد و فقط می تواند از او مطالبه ارش کند.

پس آنچه از روايات استفاده می شود تعین ارش در صورت ایجاد تغییر در عوض معيوب است. اما اگر در عوض معيوب تغییر ایجاد نشد، آیا صاحب خيار بين ردّ آن و اخذ ارش مخیر است؟

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۱۹ الباب ۷ من أبواب أحكام العيوب الحديث ۱.

در پاسخ به این سوال باید بگوئیم ممکن است تعین ارش در صورت ایجاد تغییر از باب تعین ردّ در صورت عدم تغییر باشد.

به عبارت دیگر این احتمال وجود دارد که تعین ارش از باب تعذر ردّ عوض معیوب نباشد - تا قول به تخییر ثابت شود- بلکه از این جهت باشد که در صورت عدم ایجاد تغییر، ردّ عوض معیوب و در صورت ایجاد تغییر، اخذ ارش متعین است و در نتیجه قول به تخییر باطل باشد.

نتیجه

روایتی که بر ثبوت تخییر صاحب خیار بین رد و اخذ ارش دلالت کند وجود ندارد، و نیز دلیلی برای تعیین احتمال تخییر در صورت عدم ایجاد تغییر در عوض وجود ندارد بلکه در مقابل آن احتمال قوی‌تری نیز وجود دارد.^۱

تطبيق

۳- و اما التخییر بین الردّ و الارش الذی صار له المشهور، فلا رواية تدلّ علیه و انما الوارد ثبوت الارش عند حصول بعض التصرفات المانعة من الرد.

۳- و اما مخیر بودن بین ردّ و ارش که مشهور به آن اقبال کرده‌اند، پس روایتی نیست که بر آن دلالت کند، و آن چه وارد شده فقط ثابت بودن ارش است هنگام حاصل شدن بعضی از تصرفات که مانع از بازگرداندن هستند.

و يجوز ان يكون ذلك من باب تعین الردّ حالة عدم التصرف، و الارش حالة التصرف و ليس من باب تعین أحد طرفی التخییر بتعذر الآخر.

و ممکن است که آن از باب تعین ردّ در حالت عدم تصرف، و تعین ارش در حالت تصرف باشد و نه از باب این که یکی از دو طرف تخییر به سبب متعذر بودن دیگری تعین داشته باشد.

Sco ۴۱۰ ۲۶:۳۸

۱. در باب معیوب بودن عوض روایاتی وجود دارد که به صورت مطلق دلالت بر ردّ عوض معیوب به مالک سابق می‌کند - مانند صحیحہ میسر - از سوی دیگر روایاتی وارد شده که بر اخذ ارش در صورت ایجاد تغییر در عوض معیوب دلالت دارد - مانند صحیحہ زرارہ که در درس بعدی به آن اشاره می‌شود. مقتضای جمع بین این دو دسته از روایات - جمع بین مطلق و مقید - این است که در صورت معیوب بودن عوض باید آن را به مالک قبلی‌اش بازگرداند مگر این که در آن تغییراتی ایجاد شده باشد که در این صورت باید مطالبه ارش نمود. نتیجه این که نه تنها دلیلی برای ثبوت فتوای مشهور مبنی بر تخییر وجود ندارد بلکه دلیل - حمل روایات مطلق بر مقید - بر بطلان آن دلالت می‌کند.

چکیده

۱. با توجه به این که آن چه در ضمن عقد شرط شده ثبوت خیار هنگام وقوع غبن است، هر چند که غبن معلوم نشود، لذا خیار غبن از زمان عقد ثابت است؛ در نتیجه فسخ عقد توسط مغبون قبل از ظهور غبن نافذ است.
۲. از آن جا که دلیل ثبوت خیار غبن، نظریه شرط ضمنی است و بایع و مشتری در این نظریه مشترک هستند، عمومیت خیار غبن برای هر دوی ایشان ثابت می‌شود.
۳. با استناد به نظریه شرط ضمنی در اثبات خیار غبن، اعتبار شرطیت جهل برای ثبوت آن ثابت می‌شود، زیرا با عدم صدق عنوان مغبون بر شخص عالم، خیار در حق او ثابت نخواهد شد.
۴. خیار عیب حق ردّ عوض و فسخ معامله است که به هر یک از طرفین معامله در صورت معیوب بودن عوضی که به ایشان به سبب فروختن یا خریدن منتقل شده، اختصاص پیدا می‌کند. مشهور فقهاء صاحب خیار را بین ردّ و اخذ ارزش مخیر می‌دانند.
۵. ردّ عوض معیوب در صورتی جایز است که تغییری در آن ایجاد نشده باشد، در غیر این صورت فقط جواز ارزش ثابت است.
۶. علم داشتن به عیب، و یا تبری از آن از مسقطات خیار عیب هستند.
۷. اختیار ردّ معیوب، غیر از نکاح شامل همه معاملات می‌شود.
۸. ارزش، اختصاص به عقد بیع دارد و در عقود دیگر ثابت نیست.
۹. با الغای خصوصیت از صحیحه میسر، جواز ردّ معیوب ثابت می‌شود.
۱۰. در صورت اختصاص صحیحه میسر به مورد مذکور در آن با تمسک به نظریه شرط ضمنی، ثبوت جواز ردّ طبق قاعده قابل اثبات است.
۱۱. به دلیل عدم اختصاص نظریه شرط ضمنی به مشتری، عمومیت این خیار نسبت به بایع نیز ثابت می‌شود.
۱۲. روایاتی که در خصوص عیب وارد شده‌اند بر تعیین ارزش در صورت ایجاد تغییر در عوض معیب دلالت دارند، و روایتی که بر تخییر صاحب خیار بین ردّ و ارزش دلالت کند، وجود ندارد.